

An Assessment of the Occasions of Revelation (*Asbāb al-Nuzūl*) of the Verse of *Wilāyah* in Sunni Traditions Using the Method of Presentation to the Holy Qur'an

Mahdi Mashayekhi¹

Mohammad Hadi Mansouri²

Mohammad Ali Majd Faghihi³

(Received on: 2024-12-13; Accepted on: 2025-04-30)

Abstract

Fabrication (*ja' l*), distortion (*tahrīf*), misreading (misspelling, etc.) (*taṣhīf*), and paraphrasing (*naql bi al-ma'nā*) with incorrect meaning are among the most significant harms affecting hadiths, particularly in Sunni sources. The spread of these harms after the demise of the Holy Prophet (SAWA) underscores the necessity of critically examining traditions, especially those related to the occasion of revelation of the Verse of *Wilāyah* (5:55). To uncover and counter fabricated occasions of revelation, a content criticism of traditions based on presenting hadith to the Qur'an—following the recommendation of the Holy Prophet (SAWA) and the Infallible Imams (AS)—was adopted as the basis for analysis. This research aims to take a step towards refining the research environment and discovering the true school of thought by identifying traditions compatible and incompatible with the Qur'an and reducing the influence of fabricated hadiths related to the occasion of revelation. To this end, a narrative-revelatory study has been organized using a descriptive-analytical method. Based on the findings of this research, five categories of traditions concerning the occasion of revelation of the Verse of *Wilāyah* (5:55) are mentioned in Sunni sources; including: “the complaint of `Abdullah ibn Salam”, “Abu Bakr”, and “the giving of a ring to a poor person by Amīr al-Mu'minīn `Alī (AS)”. In the process of presenting these traditions to the Holy Qur'an, only the last-mentioned tradition is fully compatible with the text of the Verse and thus acceptable, and other cases are rejected and unacceptable due to reasons such as non-conformity with the verse's content and inconsistency with the Qur'anic context.

Keywords: Occasions of Revelation (*Asbāb al-Nuzūl*), Traditions of the Occasions of Revelation, Presentation to the Qur'an, Agreement and Disagreement with the Qur'an, Verse of *Wilāyah*

1. Ph.D. candidates, Traditional Islamic Studies of the Quran and Islamic Texts, Islamic Sciences University, Qom, Iran (corresponding author). Email: mah.mash@chmail.ir

2. Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Islamic Sciences University, Qom, Iran. Email: mansouri@maaref.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Islamic Sciences University, Qom, Iran. Email: mmf4296@gmail.com

سنجش اسباب نزول آیه ولایت در روایات عامه با روش عرضه به قرآن کریم

مهدی مشایخی^۱

محمد هادی منصوری^۲

محمد علی مجد فقیهی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰]

چکیده

جعل، تحریف، تصحیف و نقل به معنای نادرست، از مهم‌ترین آسیب‌های روایات، به‌ویژه در منابع اهل سنت، به شمار می‌روند. گسترش این آسیب‌ها پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ضرورت نقد روایات را دوچندان می‌سازد؛ به‌ویژه روایات مرتبط با شأن نزول آیه ولایت. برای کشف و مقابله با اسباب نزول جعلی، نقد محتوایی روایات بر پایه عرضه حدیث بر قرآن - براساس توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام - مبنای تحلیل قرار گرفت. این پژوهش بر آن است که، با شناسایی روایات سازگار و ناسازگار با قرآن و کاهش نفوذ احادیث جعلی مرتبط با شأن نزول، گامی در جهت پالایش فضای پژوهش و کشف مذهب حق بردارد. به این منظور، پژوهشی نقلی - وحیانی با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. بر پایه یافته‌های این پژوهش، پنج دسته روایت درباره سبب نزول آیه ولایت در منابع اهل سنت ذکر شده است؛ از جمله: «شکایت عبدالله بن سلام»، «ابوبکر» و «اعطای انگشتر به فقیر از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام». در فرایند عرضه این روایات بر قرآن کریم، تنها روایت اخیر با متن آیه کاملاً سازگار و پذیرفتنی است و دیگر موارد، به دلایلی چون عدم انطباق با مضمون آیه و ناسازگاری با سیاق قرآنی، مردود و غیرقابل پذیرش اند.

واژگان کلیدی: اسباب نزول، روایات اسباب نزول، عرضه به قرآن، موافقت و مخالفت با قرآن، آیه ولایت

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف قرآن و متون اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mah.mash@chmail.ir

۲. استادیار گروه معارف، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران mansouri@maaref.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران mmf4296@gmail.com

طرح مسئله

از مهم‌ترین منابع درک آیات قرآن، روایات تفسیری هستند که مفسران شیعه و سنی در تفسیرهای خود از آنها بهره می‌گیرند. بخشی از این روایات، به بیان اسباب نزول آیات اختصاص دارد و نقشی مؤثر در فهم ژرف‌تر و دقیق‌تر قرآن ایفا می‌کند. با این حال، وجود انگیزه‌های سیاسی و نفسانی، موجب رواج گسترده جعل و تحریف، به ویژه در روایات مربوط به شأن نزول شده است. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نسبت به خطر تحریف در احادیث هشدار داده‌اند. بهره‌گیری از روایات، منوط به اطمینان از صدور و اثبات حجیت آنهاست. گرچه بررسی سندی در جای خود اهمیت دارد، تمرکز این پژوهش بر تحلیل محتوایی روایات و سنجش آنها با معیارهای درون‌متنی است. معصومان علیهم السلام تطابق با قرآن یا دست‌کم، عدم مخالفت با آن را شرط اساسی در پذیرش صحت محتوای روایی دانسته‌اند.

آیات ولایت از جمله آیاتی‌اند که اسباب نزول متعددی برای آنها نقل شده و همین تنوع، در کنار انگیزه‌های سیاسی نهفته در برخی نقل‌ها، لزوم ارزیابی صحت آنها را دوچندان می‌سازد. از منظر شیعه، صریح‌ترین آیه در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، آیه ۵۵ سوره مائده است. در مقابل، اهل سنت نیز روایاتی در شأن نزول این آیه روایت کرده‌اند که در مواردی با دیدگاه امامیه ناسازگار است. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش عرضه روایت بر قرآن، در پی ارزیابی صحت و اعتبار این روایات است.

پیشینه

نقد قرآن‌محور در دوره‌های مختلف، مورد توجه دانشمندان قرآن و حدیث، اعم از شیعه و سنی، بوده است؛ چنان‌که رشیدرضا می‌نویسد: «من اعتقادی به درستی سند حدیث مخالف با ظاهر قرآن ندارم» (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۱۴۱). در میان آثار مرتبط با آیات ولایت، تنها دو مقاله یافت شده است که از روش عرضه برای بررسی اسباب نزول آیه ولایت استفاده کرده‌اند: نخست، مقاله

«بررسی اعتبار سبب نزول و سیاق و تعامل و تعارض آن دو در تفسیر» (۱۳۹۴) اثر علی‌اکبر بابایی و رحیم حاصلی ایرانشاهی؛ و دوم، مقاله «اهل بیت و اسباب نزول (۲): سبب نزول آیه ولایت» (۱۳۷۴) از حسن حکیم باشی.

با وجود تلاش‌های علمی در آثار پیشین درباره اسباب نزول آیه ولایت، اثر نخست تنها به دوگانگی سیاق و روایت پرداخته و به روایات اسباب نزول و دیگر نکات کاربردی در روش عرضه توجهی نکرده است. در اثر دوم، استقصای کامل اسباب نزول آیات ولایت صورت نگرفته و روش عرضه و اجرای آن نیز به طور کامل منقح نشده است. پژوهش پیش‌رو با رویکردی جامع به روایات اسباب نزول آیه ولایت و جمع همه آنها، فرایند عرضه روایات و احراز موافقت یا حداقل عدم مخالفت آنها با قرآن را محور اصلی خود قرار داده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. سبب نزول

واژه «سبب» در معانی متعددی به کار رفته است؛ از جمله ریسمان (ابن‌درید، ۱۹۸۸م: ج ۲، ص ۱۰۰۰)، راه (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ص ۲۰۳)، عهد و نردبان (مدنی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۸). اصل معنای «سبب» عبارت است از هر آنچه به وسیله آن به چیزی برسند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۱۰۷) و معانی مذکور، مصادیق این معنای گسترده‌اند. نویسنده تحقیق سبب را هر چیزی دانسته است که با آن بتوان به چیز دیگری رسید و آن را تحت احاطه و اختیار گرفت (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۱۴-۱۵). واژه «نزول» در لغت به معنای فرود آمدن از بالا به پایین است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۴۱۷). این فرود آمدن می‌تواند مادی یا معنوی باشد، مانند نزول قرآن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ص ۸۸).

در اصطلاح، هر رخدادی - اگر در گذشته واقع شده باشد - و هر حکمی - اگر ناظر به آینده باشد - و هر زمینه‌سازی که موجب نزول آیه‌ای شده باشد، سبب نزول به شمار می‌آید. در مقابل، روایاتی که صرفاً به مصداق‌یابی آیه یا واژه‌ای در آن پرداخته‌اند و از آنها هیچ‌گونه سببیت برداشت نمی‌شود، سبب نزول

به شمار نمی آیند (واحدی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۹۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۴۷۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۴۹۰؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۱۲۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۳۶). برخی از تعبیرهایی که در روایات، نشانه صراحت در بیان سبب نزول به شمار می روند، عبارت اند از: «سبب نزول هذه الآية كذا»، یا جمله هایی مانند «فنزلت» و «فأنزل الله» که پس از نقل حادثه ای تاریخی می آیند، و نیز روایاتی که در آنها، نزول آیه در پاسخ به پرسشی از پیامبر ﷺ بیان شده است. این سه گونه تعبیر، نص در سبب نزول به شمار می روند (زرقانی، بی تا: ج ۱، ص ۱۰۷؛ عنایه، ۱۴۱۱ق: ص ۸۴). همچنین، تعبیر «نزلت هذه الآية فی كذا» نیز، در صورتی نشانه سبب نزول است که پس از واژه «فی»، فرد یا قومی مشخص یا حادثه ای معین ذکر شود (رشید، ۱۴۲۰ق: ص ۷۵-۷۶ و ۹۳؛ ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۱: ص ۷۴).

در این نوشتار، هر روایتی که بالقوه بتوان آن را سبب نزول تلقی کرد - بدون وجود تعبیر صریح یادشده - در فرآیند عرضه بر قرآن لحاظ می شود.

۲-۱. روش عرضه

واژه «عرضه»، یا مصدر مَرَّه از ریشه «عرض» است، یا از کاربردهای فارسی شده آن در زبان عربی به شمار می رود. «عرض» در اصل یک مصدر است و یکی از معانی آن، عرضه کردن چیزی بر کسی است؛ چنان که گفته اند: لشکر را از برابر خود عبور دادم تا وضعیت آنها و افراد غایب را بررسی کنم (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۲۷۰). بنابراین، در این ریشه لغوی، مفهوم نشان دادن برای بررسی و شناخت نقص یا ایراد نهفته است. در «قاعده عرضه» نیز، روایت بر قرآن عرضه می شود تا قرآن، به عنوان فصل الخطاب، میزان صحت یا بطلان آن روایت را مشخص کند.

اگر روایت، با قرآن موافق یا حداقل فاقد مخالفت صریح با آن باشد، پذیرفته می شود؛ در غیر این صورت، مردود خواهد بود. در فرآیند عرضه، توجه صرف به یک آیه کافی نیست؛ بلکه همه آیات مرتبط و فضای کلی قرآن می تواند مورد استناد قرار گیرد. روش عرضه نزد اغلب علمای شیعه پذیرفته شده و تنها گروهی از اخباریان با آن مخالفت کرده اند (انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۲۴۷؛

جزایری، ۱۴۱۷ق: ص ۱۸۳). بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز این روش را پذیرفته‌اند (خطیب بغدادی، بی تا: ص ۴۳؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۸)، هرچند شمار زیادی نیز با آن مخالفت کرده‌اند (شاطبی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۳۳۱؛ بیهقی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۱۸). با این حال، در عمل، بسیاری از همین مخالفان نیز از روش عرضه بهره برده‌اند (خطیب، ۱۴۰۰ق: ص ۲۴۴-۲۴۵). گروهی نیز بدون موضع‌گیری صریح، تنها به نقل روایات مرتبط با عرضه اکتفا کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق: ج ۲، ص ۳۰۲).

۲. اسباب نزول آیه ولایت در روایات عامه

براساس دیدگاه شیعه، صریح‌ترین آیه در دلالت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، آیه ۵۵ سوره مائده است که به «آیه ولایت» شهرت دارد. روایات متعددی، سبب نزول این آیه را ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۶۴۸-۶۴۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۳۲۲-۳۱۷، ۳۲۵، ۳۲۷). آیه ۵۶ همین سوره نیز در بسیاری از روایات و تفاسیر، پیوسته با آیه ولایت گزارش شده است؛ چنان‌که تکرار ریشه «ولی» در ابتدای هر دو آیه و نیز تکرار عناوین سه‌گانه در آنها، پیوستگی ساختاری و محتوایی آن‌ها را تأیید می‌کند. آیه ۵۵، خطاب به مسلمانان، ولی آنان را معرفی کرده است: خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنانی با ویژگی خاص. در آیه ۵۶، نتیجه پذیرش این ولایت، در قالب جمله‌ای شرطی بیان شده است. در منابع اهل سنت، پنج سبب نزول برای این آیه گزارش شده است: ۱. شکایت عبدالله بن سلام؛ ۲. عباد بن صامت و اعلام برائت او از یهود؛ ۳. ابوبکر؛ ۴. جمیع مؤمنان؛ ۵. اهدای انگشتر به فقیر از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام.

در این نوشتار، پس از بیان هر سبب نزول و روایت مربوط به آن، فرایند عرضه در سه گام اصلی انجام می‌شود:

۱. جای‌گذاری داده‌های روایی در آیه: به این معنا که با در نظر گرفتن تمام احتمالات، واژگان یا مفاهیم روایت شده میان اجزای آیه قرار می‌گیرند و آیه بالحاظ این داده‌ها بازنویسی می‌شود.

۲. پردازش

۱.۲. ترجمه آیه بر پایه تمامی احتمالات حاصل از مرحله پیشین؛

۲.۲. تحلیل و ارزیابی قرآنی: سنجش میزان موافقت یا مخالفت روایت با مفاد آیه، با بهره‌گیری از خود قرآن و مطالب تفسیری مرتبط.

۳. نتیجه پردازش: ارائه گزارش اجمالی از درستی یا نادرستی روایت سبب نزول، همراه با بیان علت آن

۲-۱. شکایت عبدالله بن سلام از متارکه قومش و دوری منزل و برخوردهای یهود

مهم‌ترین روایت بیانگر این سبب نزول، عبارت است از:

قال جابر بن عبدالله: جاء عبدالله بن سلام إلى النبي، فقال: يا رسول الله، إن قوماً من قُرَيْظَةَ والتَّضِيرِ قد هجرونا وفارقونا، وأقسموا أن لا يجالسوننا، ولا نستطيع مجالسة أصحابك بعد المنازل. وشكا ما يلقي من اليهود، فنزلت هذه الآية، فقرأها عليه رسول الله، فقال: رضينا بالله وبرسوله وبالمؤمنين أولياء؛

جابر گفته است: عبدالله بن سلام نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، گروهی از «قریظه» و «نضیر» ما را ترک کرده‌اند و از ما جدا شده‌اند، و قسم خورده‌اند که با ما همنشینی نکنند، و ما به خاطر دوری منزل نمی‌توانیم با اصحاب شما همنشین باشیم، و درباره آنچه از یهود با آن مواجه‌اند شکایت کرد، پس این آیه نازل شد و رسول خدا آن را بر او قرائت کردند. پس گفت: راضی شدیم به ولی بودن خدا و رسولش و مؤمنان (واحدی، ۱۴۱: ص ۲۵).

در روایتی دیگر، پس از شکایت عبدالله بن سلام، امیرالمؤمنین عليه السلام به عنوان مصداق «الذين آمنوا» معرفی شده‌اند؛ با این حال، این تعیین مصداق تأثیری در اصل سبب نزول ندارد (ابونعیم، ۱۴۰۶: ص ۶۴-۶۷).

با توجه به واژه «فنزلت»، می‌توان دریافت که روایت ناظر به سبب نزول آیه است. اعلام رضایت عبدالله بن سلام در پایان روایت، نشان می‌دهد که پاسخ شکایت خود را دریافت کرده است؛

بنابراین، همان گونه که شکایتِ اواز تنهایی و آزار یهودیان بوده، رضایتش نیز ناظر به دوستی و یاری خدا، پیامبر ﷺ و مؤمنان است. نقش فراز پایانی روایت، تأیید معنای «دوست و یاریگر» برای واژه «ولی» است.

۲-۱-۱. جای گذاری داده های روایی در آیه

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ (دوست یا یاریگر عبدالله بن سلام) اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، وَمَنْ يَتَوَلَّ (کسی که دوست یا یاریگر خود بگیرد) اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده: ۵۵-۵۶).

۲-۱-۲. پردازش

ترجمه: به درستی که دوست یا یاریگر شما (عبدالله بن سلام)، خدا و رسولش و کسانی هستند که ایمان آوردند؛ کسانی که نماز را بر پا می دارند و زکات را پرداخت می کنند، در حالی که در رکوع هستند و کسی که خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند را دوست یا یاریگر خود بگیرد، پس [او پیروز است؛ زیرا] به درستی که حزب خدا پیروزند.

تحلیل و بررسی

مقدمه ۱: ماده «ولی» بر معنای قرب و نزدیکی دلالت دارد و همه کاربردهای آن به نوعی به همین اصل بازمی گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ج ۶، ص ۱۴۲). ابن فارس در تعریف واژه «ولی» می نویسد: «هر کس سرپرستی کار کسی را بر عهده گیرد، ولی اوست» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ج ۶، ص ۱۴۱). معانی دیگر «ولی» عبارت اند از: دوست (در برابر دشمن) (جوهری، ۱۳۷۶ ق: ج ۶، ص ۲۵۲۹)، پیرو دوستدار (ازهری، ۱۴۲۱ ق: ج ۱۵، ص ۳۲۲)، دوستدار و یاریگر (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ص ۴۶۴). تولی به معنای یاری کردن از نزدیک ترین موضع ممکن است (راغب، ۱۴۱۲ ق: ص ۸۸۶). ابن اثیر درباره عبارت «مَنْ

تَوَلَّى قَوْماً بغيرِ اِذنِ موالیه» می‌گوید: [برده‌ای که] قومی را بدون اجازه مولای خود به ولایت گیرد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۵، ص ۲۲۷). «تَوَلَّى فُلَاناً» نیز به معنای پیروی و رضایت از کسی آمده است (ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۱۵، ص ۳۲۵). با این حال، برخی معتقدند که معادل‌های پیشنهادی فرهنگ‌نویسان برای واژه «وَلَّى» - همچون «محب»، «نصیر» و «صدیق» - واژگانی ساختگی اند (صادقی فر، ۱۳۹۰: ص ۱۷۲).
مقدمه ۲: در مجموع تفاسیر، چند معنا برای واژه «وَلَّى» در تعبیر «وَلَّيْكُمْ» ذکر شده است؛ از جمله: دوست، یاریگر، متصرف، اولی و احق، و شایسته‌تر برای تدبیر امور (سرپرست). با این حال، وجود ماده «غلبه» در پایان آیه ۵۶، با معنای «دوست» چندان سازگار به نظر نمی‌رسد.

الف. آیه شریفه با شکایت عبدالله بن سلام چندان سازگار نیست؛ چراکه شکایت وی ناظر به حصر اجتماعی و مهوریت از سوی قوم خود بود، و او خود نیز به جایگزینی اصحاب پیامبر ﷺ به جای قومش اشاره کرده است. با این حال، وی به مشکل ارتباط با آنان نیز اشاره می‌کند؛ چون منزل او از اصحاب دور بوده است. آیه شریفه، نخست خداوند را ولی و یاریگر او معرفی می‌کند؛ به عبارت دیگر، خلاصه ارتباط اجتماعی عبدالله بن سلام با ارتباط معنوی و تقرب الهی جبران شده است؛ سپس، رسول خدا ﷺ و مؤمنانی که دارای اوصاف مذکور در آیه‌اند، به عنوان تکمیل‌کنندگان این راهکار، معرفی شده‌اند. با این حال، مشکل اصلی عبدالله بن سلام - یعنی ناتوانی در برقراری ارتباط با این افراد به سبب دوری منزل - همچنان باقی است. از سوی دیگر، در برابر برخوردهای ناشایست یهود نیز، آیه راهکاری عملی و متناسب با شکایت ارائه نمی‌دهد؛ از این رو، دلیلی برای رضایت او از محتوای آیه در روایت دیده نمی‌شود. بنابراین، سبب نزول نخست با مفاد و مضمون آیه شریفه همخوانی ندارد.

ب. شکایت عبدالله بن سلام دو بخش داشته است: الف. شکایت از حصر اجتماعی و مهوریت؛ ب. شکایت از برخوردهای ناصواب یهود. صرف نظر از اشکال پیش‌گفته، اگر واژه «وَلَّيْكُمْ» به معنای «دوست» باشد، آیه شریفه صرفاً پاسخ بخش نخست شکایت را داده است؛ و اگر به معنای «یاریگر» باشد، آیه در نهایت پاسخی به بخش دوم شکایت خواهد بود. بر این اساس، سبب نزول نقل شده در این روایت، با محتوای آیه ۵۵ هماهنگ نیست؛ چراکه هر یک از

دو معنای محتمل «ولی» با اشکالی روبه‌روست. افزون بر این، اراده هم‌زمان دو معنای «دوست» و «یارِ یَگر» از یک واژه، به سبب قاعدهٔ اصولی «منع استعمال لفظ مشترک در بیش از یک معنا در یک کاربرد» پذیرفته نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۳۸۴).

ج. از یک سو، عبدالله بن سلام نه تنها به دوستی و یاریگری قوم خود باور نداشته، بلکه آشکارا خلاف آن را در قالب شکایت بیان کرده است. از سوی دیگر، پیش از نزول آیه، او نسبت به دوستی و یاریگری سه‌گانه مذکور در آیه - یعنی خدا، پیامبر ﷺ و مؤمنان - هیچ موضع منفی نداشته و حتی به واسطهٔ مسلمان شدن، اجمالاً به این رابطه باور داشته است. بنابراین، کاربرد اادات حصر «إِنَّمَا» در آیه شریفه توجیه‌پذیر نیست؛ و همین امر نشان‌دهندهٔ نادرستی سبب نزول نقل شده در این روایت است.

فخر رازی تصریح کرده است که «إِنَّمَا» در این آیه دلالت بر حصر ندارد؛ همانند تعبیر «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ» (یونس: ۲۴) (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۳۸۶)؛ ولی این دیدگاه قابل قبول نیست؛ زیرا در آیه ولایت، نوعی حصر اضافی به کار رفته است که از آن با عنوان «حصر افراد» یا «حصر قلب» یاد می‌شود (دسوقی، بی تا: ج ۲، ص ۲۴۰). مقصود از حصر افراد این است که مخاطبان گمان می‌کردند ولایت برای افراد نامبرده در آیه و دیگران نیز هست؛ اما آیه با اادات حصر، ولایت را از غیر آنان نفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۶، ص ۱۴). با این حال، مقصود از حصر «إِنَّمَا» در این آیه، حصر کامل موالات در سه گروه یاد شده نیست؛ برخلاف تصریح زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۴۸)؛ زیرا چنین حصر مطلق با آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) سازگار نیست؛ آیه‌ای که بسیاری از مفسران، واژه «اولیاء» در آن را به معنای دوست و یاریگر تفسیر کرده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۳، ص ۳۳۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۰، ص ۱۲۳؛ طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۵۶۰؛ مکارم، ۱۳۷۱: ج ۸، ص ۳۶). بنابراین، ولایت میان همهٔ مؤمنان برقرار است، نه صرفاً میان کسانی که نماز را بر پامی دارند و زکات می‌پردازند، چنان‌که در آیه مورد بحث آمده است (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۴۲۳).

د. اگر «وَلِيَّكُمْ» به معنای «یارِ یَگر» باشد، با سیاق آیات پیشین سازگار نیست؛ چنان‌که در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ، بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ، إِنَّ اللَّهَ

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱)، واژه «أولياء» به معنای «یارِ یگر» نیست؛ زیرا نهی از یاری گرفتن از یهود و نصارا رانمی توان با این جمله تعلیل کرد که: «برخی از آنان یاریگر برخی دیگرند!»؛ چنین تعلیلی ناموجه است. افزون بر این، یاری گرفتن از آنان موجب پیوستگی و الحاق هویتی به ایشان نمی شود و بنابراین، با فراز «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» ناسازگار خواهد بود. این اشکال تنها در صورتی برطرف می شود که «وَلِيَّتْكُمْ» به معنای «دوست» یا «ولی در محبت» باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۶، ص ۶)

۳-۱-۲. نتیجه پردازش

این روایت سبب نزول، به دلیل عدم انطباق شکایت عبدالله بن سلام با مفاد آیه و به دلیل نبود توجیه معتبر برای حصر در «إِنَّمَا»، و ناسازگاری با سیاق آیات، با ظاهر قرآن ناسازگار است.

۲-۲. عبادۀ بن صامت و برائت جستن او از یهود و پیمان با آنان

مهم ترین روایت بیانگر این سبب نزول عبارت است از:

عن عبادة بن الوليد، قال: لما حاربت بنو قينقاع رسول الله، مشى عبادة بن الصامت إلى رسول الله وكان أحد بني عوف بن الخزرج، فخلعهم إلى رسول الله، وتبرأ إلى الله وإلى رسوله من حلفهم، وقال: أتولى الله ورسوله والمؤمنين، وأبرأ من حلف الكفار وولايتهم ففيه نزلت: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... رَاكِعُونَ لِقَوْلِ عِبَادَةَ: أَتَوَلَّى اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وتبرئه من بني قينقاع وولايتهم إلى قوله: فَإِنَّ جَزَبَ اللَّهُ هُمْ الْغَالِبُونَ؛

عباده گفته است: وقتی بنوقینقاع [که نقض عهد کرده بودند] با پیامبر خدا جنگید، عباده بن صامت نزد رسول خدا رفت؛ درحالی که یکی از بنی عوف بن خزرج بود، سپس از آنان دست کشید و به سمت پیامبر رفت و از پیمان همکاری با آنان به سوی خدا و رسولش، تبری جست و گفت: خدا و رسولش و مؤمنین را ولی خود قرار می دهم و از پیمان با کافران و ولایت آنان برائت می جویم. پس «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... رَاكِعُونَ» درباره او نازل شد؛ به خاطر اینکه عباده گفته بود:

أَتَوَلَّى اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وَبِهِ خَاطِرُ أَيْنِكَ مِنْ بَنِي قَيْنِقَاعَ وَوَلَايَتِ أَهْلِ تَبْرِی جَسْتَه بُود [آیة ۵۶ نیز نازل شد] (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ص ۱۸۶).

براساس این روایت، آیات ۵۵ و ۵۶ در شأن عبادۀ بن صامت نازل شده که پس از جنگ بنوقینقاع با پیامبر ﷺ، از پیمان و یاری آنان تبری جست و ولایت خدا، پیامبر ﷺ و مؤمنان را برگزید. تعبیر «فقیه نزت» ظهور در سبب نزول دارد.

اصل واژه «حلف» به معنای پیمان و قرارداد همکاری است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۳۹). درباره واژه «وَلَايَة» در منابع لغوی معانی متعددی آمده است؛ از جمله: امیر شدن (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۴۶۵)، چیرگی و توانایی (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۶، ص ۲۵۳)، تَوَلَّى الْأَمْرَ (برعهده گرفتن کار) (راغب، ۱۴۱۲ق: ص ۸۸۵)، و یاری (راغب، ۱۴۱۲ق: ص ۸۸۵). درباره واژه «وَلَايَة» نیز دو معنا ذکر شده است: یاری (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۶، ص ۲۵۳)، و نَسَب (ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۱۵، ص ۳۲۳). با توجه به این معانی، براساس این روایت، آیه شریفه در شأن گفتار عبادۀ بن صامت: «أَتَوَلَّى اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» نازل شده است؛ در نتیجه، معنای «وَلَيْتُكُمْ» متناسب با «أَتَوَلَّى» خواهد بود. واژه «أَتَوَلَّى» چنان که در روایت «شکایت عبدالله بن سلام» گذشت، به معنای «یاری می‌کنم، ولی خود می‌گیرم، دنباله روی می‌کنم یا رضایت می‌دهم» است. از سوی دیگر، عبادۀ بن صامت تصریح کرده است: «أَبْرَأُ مِنْ حَلْفِ الْكُفَّارِ وَوَلَايَتِهِمْ». با توجه به اینکه واژه «حلف» به معنای پیمان همکاری است، تناسب سیاقی ایجاب می‌کند که واژه‌های «وَلَايَة» یا «وَلَايَة» در این عبارت نیز به معنای یاری و همراهی در چارچوب همکاری سیاسی یا اجتماعی باشد؛ یعنی: از پیمان همکاری و پشتیبانی از کافران اعلام بیزاری می‌کنم.

بنابراین، به قرینه مقابله دو فراز «أَتَوَلَّى اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» و «أَبْرَأُ مِنْ حَلْفِ الْكُفَّارِ وَوَلَايَتِهِمْ»، مقصود از «أَتَوَلَّى»، یا «یاری می‌کنم» است یا «یاریگر خود می‌گیرم». از آنجا که پیمان همکاری ماهیتی دوسویه دارد، تعبیر «أَتَوَلَّى» نمی‌تواند به معنای سرپرستی یا دنباله روی باشد؛ زیرا این معانی با ساختار تعاملی «حلف» تناسبی ندارد. همچنین، چون دوستی معمولاً در بستر همکاری و یاریگری تحقق می‌یابد، مفهوم «دوستی» نیز در اینجا ضمنی است، و نه مقصود اصلی. بر این

پایه، اگر «أَتَوَلَّى» به معنای «یاری می‌کنم» باشد، «وَلَيْكُمْ» در آیه باید به معنای یاری شونده باشد؛ اما چنین معنایی برای واژه «وَلَّى» در منابع لغت نیامده و نادرست است. بنابراین، تنها معنای سازگار با متن روایت و آیه، همان یاریگر است؛ و این معنا در این مقام متعین است.

۲-۱. جای‌گذاری داده‌های روایی در آیه

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا (کسی که از خدا، رسول و مؤمنین دنباله‌روی کرده و به آنها رضایت دهد) فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده: ۵۵-۵۶).

۲-۲. پردازش

ترجمه: به تحقیق یاریگر شما مسلمانان (از جمله عبادۀ بن صامت)، خدا و رسولش و کسانی هستند که ایمان آوردند؛ کسانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات را پرداخت می‌کنند، درحالی‌که در رکوع هستند، و کسی که خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند را دنباله‌روی کرده و به آنها رضایت دهد پس [پیروز است؛ زیرا] به تحقیق حزب خدا پیروزند.

تحلیل و بررسی

الف. با توجه به پیوستگی ساختاری میان دو آیه، روشن است که تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه ۵۶ همان گروهی است که در آیه پیشین توصیف شده‌اند؛ یعنی مؤمنانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌پردازند. پیدا است که این اوصاف، ویژگی همه مؤمنان نیست؛ بلکه به فرد یا گروهی خاص اشاره دارد. اما در روایت مورد بحث، نه تنها به این ویژگی‌ها اشاره‌ای نشده؛ بلکه عبادۀ بن صامت نیز هنگام گفتن «الَّذِينَ آمَنُوا» شخص خاصی را مد نظر نداشته است. از این رو، بین مفاد روایت و سیاق آیه، تطابقی دیده نمی‌شود.

ب. ظاهر سخن عبادۀ بن صامت با آیه ۵۶ سازگار است؛ اما در گفتار نقل شده از او هیچ اشاره‌ای به آیه ۵۵ دیده نمی‌شود. اگر این روایت ناظر به سبب نزول باشد، صرفاً سبب نزول آیه ۵۶ را گزارش می‌کند؛ حال آنکه آیه ۵۶ در واقع نتیجه پذیرش ولایتی است که در آیه ۵۵ مطرح شده است. بنابراین، بدون زمینه‌سازی مفهومی آیه ۵۵، آیه ۵۶ معنا و مبنای روشنی نخواهد داشت و در نتیجه، روایت یادشده با سیاق آیات و ساختار منطقی آن‌ها همخوان نیست.

ج. اشکال سوم ذیل روایت اول، از سبب نزول یکم، در اینجا نیز به تناسب وارد است.

۳-۲-۲. نتیجه پردازش

این روایت سبب نزول، با محتوای آیه مطابقت ندارد؛ بلکه با آن در تعارض است؛ زیرا نه به صفات «الَّذِينَ آمَنُوا» و مصداق آن اشاره دارد، نه سخنان عبادۀ بن صامت متضمن اشاره‌ای به آیه ۵۵ است، و نه حصر در «إِنَّمَا» را توجیه می‌کند.

۳-۲-۳. ابوبکر

مهم‌ترین روایت بیانگر این سبب نزول، عبارت است از: «عن ابن عباس قال: نزلت في أبي بكر إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الْآيَاتان، الخبر» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۸). تعبیر «نزلت فی» به دلیل داخل شدن بر شخص، ظهور در سبب نزول دارد.

۳-۲-۱. جای‌گذاری داده‌های روایی در آیه

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ (سرپرستی و اولویت تدبیر شما مسلمانان) اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا (ابوبکر) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا (کسی که خدا، رسول و ابوبکر را ولی خود قرار دهد) فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده: ۵۵-۵۶).

۲-۳-۲. پردازش

ترجمه: به تحقیق شایسته ترین به تدبیر امور و سرپرست شما مسلمانان، خدا و رسولش و کسانی (ابوبکر) هستند که ایمان آوردند؛ کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را پرداخت می کنند؛ درحالی که در رکوع هستند، و کسی که خدا و رسولش و ابوبکر را ولی خود قرار دهد پس [پیروز است؛ زیرا] به تحقیق حزب خدا پیروزند.

تحلیل و بررسی: چنان که از سخن فخر رازی برمی آید، این سبب نزول درصدد اثبات خلافت ابوبکر است؛ یعنی معنای «ولیکم» در این گزارش ناظر به خلافت دانسته شده و ابوبکر به عنوان مصداق «الذین آمنوا» در سبب نزول آیه معرفی شده است. برای ردّ این سبب نزول - که از مبهم ترین روایات در این باره به شمار می آید - همین سخن فخر رازی کفایت می کند که: «اگر این آیه در شأن ابوبکر نازل شده باشد، دلالت بر امامت او دارد؛ درحالی که به اجماع امت، این آیه بر امامت او دلالت ندارد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۳۸۳-۳۸۶). افزون بر این، نه اوصاف یادشده و نه زکات در حال رکوع درباره او نقل نشده است و نیز تقابل تاریخی او با امیرالمؤمنین علیه السلام در امر خلافت، احتمال جعل این سبب نزول را تقویت می کند.

۲-۳-۳. نتیجه پردازش

این روایت سبب نزول، به دلیل لوازم آن - یعنی دلالت آیه بر امامت ابوبکر برخلاف اجماع امت - و نیز به سبب عدم انطباق اوصاف بر ابوبکر و تقویت احتمال جعل روایت، با قرآن ناسازگار است.

۲-۴. جمیع مؤمنان (مهاجرین و انصار)

مهم ترین روایت بیانگر این سبب نزول عبارت است از:

عن ابن عباس قال: کان علی بن ابی طالب قائماً یصلي فمرّ سائل وهوراکع فأعطاه خاتمة فنزلت هذه الآية إِنَّمَّا وَلِيُّكُمُ الْآيَةُ. قال: نزلت في الذين آمنوا وعلي بن ابی طالب أولهم؛

ابن عباس گفته: علی بن ابی طالب نماز می‌خواند، پس فقیری عبور کرد درحالی‌که علی در رکوع بود، پس انگشتر خود را به فقیر داد. پس آیه ولایت نازل شد. ابن عباس گفته: این آیه درباره مؤمنان نازل شده و علی بن ابی طالب، نخستین آنان است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۹۴).
تعبیر «فنزلت» پس از رخداد، نشانگر سبب نزول است. ابن عباس پس از نقل این سبب نزول، امیرالمؤمنین علیه السلام را نخستین مصداق «الذین آمنوا» دانسته است؛ بدین معنا که آیه درباره «الذین آمنوا» نازل شده و امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از مصداق آن به شمار می‌رود.

۲-۴-۱. جای‌گذاری داده‌های روایی در آیه

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ (دوست یا یاریگر شما مسلمانان) اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا (جميع مؤمنان) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، وَمَنْ يَتَوَلَّ (کسی که دوست یا یاریگر خود بگیرد) اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا (جميع مؤمنان) فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده: ۵۵-۵۶).

۲-۴-۲. پردازش

ترجمه: به تحقیق دوست یا یاریگر شما مسلمانان، خدا و رسولش و جمیع مؤمنان هستند؛ کسانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات را پرداخت می‌کنند، درحالی‌که در رکوع هستند، و کسی که خدا و رسولش و جمیع مؤمنان را دوست یا یاریگر خود بگیرد پس [پیروز است؛ زیرا] به تحقیق حزب خدا پیروزند.

تحلیل و بررسی: در این روایت، سه احتمال مطرح است:

الف. قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» در آن جاری شده است؛ به این معنا که خاص بودن سبب، موجب سقوط عمومیت لفظ نمی‌شود. از این رو، گرچه سبب نزول، بخشیدن انگشتر از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام است، اما آیه بر مصداق دیگری نیز قابل انطباق است. در صورت پذیرش این احتمال، روایت در ذیل سبب پنجم جای می‌گیرد.

ب. تعمیم، ناظر به امامت سایر امامان شیعه است؛ چنان که طبق برخی روایات، همه آنان در حال رکوع، صدقه داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۸۹). بنابراین، سبب نزول آیه شامل تمام مؤمنانی می‌شود که شرایط مذکور در آیه شریفه را دارا باشند. در این احتمال، مناقشه‌ای وارد نیست.

ج. در این احتمال، سبب نزول از آغاز، عام فرض شده و شامل همه مؤمنانی است که اوصاف مذکور در آیه را دارا باشند (نه فقط امامان)، از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام. اگر این احتمال صحیح باشد:

• نخستین مسئله در این احتمال، تبیین معنای «ولی» است؛ زیرا اگر سبب نزول آیه، تمامی مؤمنان دانسته شود، پذیرفتنی نیست که همگان اولی و احق در تدبیر امور مسلمانان یا متصرف در شئون آنان باشند. اساساً باید میان مخاطبان آیه و مصادیق «الذین آمنوا» تفاوتی وجود داشته باشد تا اولویت در تصرف یا اداره امور معنا یابد؛ حال آنکه با این تعمیم در «الذین آمنوا»، چنین تفاوتی حاصل نمی‌شود. از این رو، تفسیر «ولی» به معنای دوست یا یاور در آیه ممکن است. در این صورت، مفاد آیه شبیه مفاد آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) خواهد بود؛ چنان که بسیاری از مفسران، «اولیاء» در آن آیه را به معنای دوست و یاور گرفته‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۳، ص ۳۳۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۰، ص ۱۲۳؛ طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۵۶۰؛ مکارم، ۱۳۷۱: ج ۸، ص ۳۶). بر این مبنا، معنای آیه چنین خواهد بود که همه مؤمنان نسبت به شما مخاطبان، دوست و یاورند. اما اشکال اصلی در این تفسیر آن است که: قیدهای «الذین آمنوا» در آیه چه کارکردی دارند؟ و وجه لزوم حصر با «إِنَّمَا» چیست؟ در حالی که در آیه مشابه (توبه: ۷۱) ادات حصر به کار نرفته است.

• اگر سبب نزول آیه، همه مؤمنان باشند، این پرسش مطرح می‌شود که چرا مؤمنان در آیه با قیدهایی توصیف شده‌اند که تا زمان نزول، هیچ‌یک از آنها جز امیرالمؤمنین علیه السلام مصداقی نداشته‌اند؟! بلکه اساساً چه ضرورتی برای ذکر این قیود وجود داشته است؟

- در صورت پذیرش این سبب نزول، میان صدر و ذیل روایت نوعی تنافی به چشم می خورد؛ چراکه در ابتدا، امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان سبب نزول آیه معرفی شده، اما در پایان، «الذین آمنوا» سبب دانسته شده و تنها به نخستین مصداق بودن امیرالمؤمنین علیه السلام بسنده گردیده است.

۲-۴-۳. نتیجه پردازش

این روایت، از نظر معنا سه احتمال را دربردارد که احتمال سوم آن، با مفاد قرآن ناسازگار است. بنابراین، این روایت صلاحیت استناد در مقام اثبات سبب نزول را ندارد.

۲-۵. دادن انگشتر به فقیر از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام

مهم ترین روایت بیانگر این سبب نزول، عبارت است از:

عن عمار بن یاسر قال: وقف بعلي سائل وهو راکع في صلاة تطوع فنزع خاتمه فأعطاه السائل فأثنى رسول الله فاعلمه ذلك فنزلت على النبي هذه الآية إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ... رَاكِعُونَ، فقرأها رسول الله على أصحابه ثم قال: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه؛ عمار بن یاسر گفته: فقیری نزد علی آمد در حالی که ایشان در رکوع نماز مستحبی بود، پس انگشتر خود را درآورد و به فقیر داد. پس پیامبر آمد و فقیر، ایشان را نسبت به آنچه رخ داده، مطلع کرد. پس آیه ۵۵ بر پیامبر نازل شد. ایشان آیه را بر اصحاب قرائت کردند و سپس فرمودند: هر که من مولای اویم علی مولای اوست. پروردگارا دوستی نما با هر که او را دوستی کند و دشمنی نما با هر که او را دشمنی کند (ابن مردویه، ۱۳۸۲: ص ۲۳۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۹۳).

در روایت دیگری، داستانی مشابه از ابوذر نقل شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۸۰). تعبیر «فَنَزَلَتْ» پس از ذکر ماجرای بخشیدن انگشتر، بر سبب نزول بودن این واقعه دلالت دارد. تعبیر «فِي تَطَوُّعٍ» نیز در اصطلاح فقهی، به معنای استحباب است؛ یعنی حضرت، انگشتر را در رکوع

نماز مستحبی بخشیده‌اند. در پایان روایت، پیامبر ﷺ به نوعی بر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آیه تأکید کرده و ایشان را همانند خود، مولای مردم شمرده‌اند.

واژه «مُولَى» دارای معانی متعددی است؛ ازجمله: آزادکننده (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ص ۳۶۵)، هم‌پیمان (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۱۴۱)، ولیّ به معنای سرپرست و متولّی امور دیگران (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ص ۳۶۵)، دوست، همنشین و یاور (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۱۴۱)، و دوستدار (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۴۶۵). بنابراین، فراز «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» نمی‌تواند قرینه‌ای قطعی بر معنای «وَلِيَّكُمْ» در آیه شریفه باشد؛ بلکه همان احتمالات پیش‌گفته در معنای «وَلِيَّكُمْ» همچنان مطرح است.

۲-۵-۱. جای‌گذاری داده‌های روایی در آیه

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ (اولی به تدبیر امور، متصرف در امور، دوست یا یاریگر شما مسلمانان) اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا (علی (علیه السلام) الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ (صدقه) وَهُمْ رَاكِعُونَ (در نماز مستحبی)، وَمَنْ يَتَوَلَّ (کسی که اولی به تدبیر امور، متصرف در امور، دوست یا یاریگر خود بگیرد) اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا (علی (علیه السلام) فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده ۵۵-۵۶).

۲-۵-۲. پردازش

ترجمه: به تحقیق شایسته‌تر به تدبیر امور، متصرف در امور، دوست و یاریگر شما مسلمانان، خدا و رسولش و کسانی (علی (علیه السلام) هستند که ایمان آوردند؛ کسانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات (صدقه) پرداخت می‌کنند، درحالی‌که در رکوع نماز (مستحبی) هستند، و کسی که خدا و رسولش و علی را اولی به تدبیر امور، متصرف در امور، دوست و یاریگر خود بگیرد، پس [پیروز است؛ زیرا] به تحقیق حزب خدا پیروزند.

تحلیل و بررسی

۱. اگر مقصود از «وَلِيَّكُمْ» در آیه، دوست یا یاور باشد، مفاد آن با آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) ناسازگار خواهد بود (طبرانی، ۲۰۰۸ م: ج ۳، ص ۳۳۵؛ طبری، ۱۴۱۲ ق: ج ۱۰، ص ۱۲۳؛ طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۵۶۰). براساس آیه سوره توبه، موالات (یارگیری و دوستی) حکمی فراگیر است و همه مؤمنان را در بر می گیرد، نه فقط کسانی را که اقامه نماز می کنند و دیگر اوصاف خاص آیه را دارا هستند (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۴۲۳). این در حالی است که طبق آیه ۵۵ سوره مائده، دوست و یاور مؤمنان - پس از خدا و پیامبر ﷺ - منحصر در کسی دانسته شده که این اوصاف را دارد؛ یعنی تنها امیرالمؤمنین (علیه السلام).

۲. اگر مقصود از «وَلِيَّكُمْ» اولی به تدبیر امور یا متصرف در امور باشد و مقصود از «الذین آمنوا»، حضرت علی (علیه السلام) باشد، اشکالاتی مطرح شده که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف. این معنا از «ولی» با سیاق آیات پیشین و پسین ناسازگار است؛ چراکه در آیه ۵۱ مقصود از «اولیاء»، دوستی و یاریگری است و در آیه ۵۷ نیز مراد، یاری است. بنابراین، اگر در آیه ۵۵ «ولی» به معنای امام باشد، معنای آن گنجاندن سخنی بی ارتباط در میان دو آیه با یک غرض خواهد بود که پذیرفتنی نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۱۲، ص ۳۸۴).

این اشکال پذیرفتنی نیست؛ زیرا:

- هرچند سوره مائده در واپسین سال زندگی پیامبر ﷺ و در حجة الوداع نازل شده، اما تمام آن به صورت یک باره نازل نشده است؛ بلکه برخی از آیات آن، بر پایه مضمون و اسباب نزول، بی تردید پیش تر نازل شده اند. از این رو، هم جواری آیات و مناسبت ظاهری مضامین، دلیل بر وحدت سیاق یا نزول هم زمان آیات نیست. افزون بر این، تفاوت در تعبیر «اولیاء» به صورت جمع در آیات پیشین و پسین با تعبیر «ولی» به صورت مفرد در آیه ۵۵، نشان می دهد که این آیات هم زمان نازل نشده اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۳۰).

• در آیه ۵۱ نیز نمی‌توان «اولیاء» را به معنای یاریگر دانست؛ زیرا تعبیر «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» نمی‌تواند دلیل نهی از یاری گرفتن از یهود و نصارا باشد. به بیان دیگر، نمی‌توان گفت: از آنان کمک نگیرید، چون برخی از آنها یار برخی دیگرند. افزون بر این، صرف کمک گرفتن از ایشان باعث نمی‌شود فرد در حکم «فَأَنَّهُ مِنْهُمْ» قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۶، ص ۶).

ب. اگر «ولایت» در این آیه به معنای تصرف و زعامت باشد، مصادیق آن در زمان نزول آیه - یعنی در دوران حیات پیامبر ﷺ - حق تصرف جاری و بالفعل نداشته‌اند؛ در حالی که ظاهر آیه، دلالت بر نفوذ تصرف در همان زمان دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۳۸۴). در نتیجه، آیه بر امامت علی علیه السلام در همان زمان نزول دلالت ندارد و حتی اگر دلالت داشته باشد، نهایتاً بر امامت ایشان در آینده دلالت دارد؛ امری که اهل سنت نیز آن را پس از خلفای سه‌گانه می‌پذیرند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۳۸۵).

این اشکال وارد نیست؛ زیرا کاربرد واژگان در چنین سیاقی، رایج و پذیرفته شده است. برای نمونه، به وصی، در زمان حیات موسی نیز «وصی» گفته می‌شود. در قرآن کریم، حضرت زکریا از خداوند چنین درخواستی دارد: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم: ۵-۶)؛ در حالی که مقصود از «ولی» در اینجا، سرپرستی پس از مرگ اوست. در آیه ۵۵ نیز واژه «ولی» اطلاق شده است؛ اما تحقق خارجی آن مربوط به زمان پس از پیامبر اکرم ﷺ خواهد بود (طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۵۶۳).

ج. اگر مقصود از «وَلِيَّكُمْ» متصرف باشد و «الَّذِينَ آمَنُوا» تنها به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره داشته باشد، این پرسش پیش می‌آید که چرا برای معرفی ایشان از الفاظ جمع استفاده شده است. حمل الفاظ جمع بر تعظیم ایشان، گرچه ممکن است؛ اما خلاف اصل و از باب مجاز است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۳۸۵).

این اشکال قابل پذیرش نیست؛ زیرا:

• درباره علت کاربرد الفاظ جمع درباره امیرالمؤمنین علیه السلام، برخی گفته اند: گرچه سبب نزول، یک نفر است؛ اما برای ترغیب و تشویق مردم به چنین عملی، تعبیر جمع به کار رفته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۴۹).

• در موارد متعددی، قرآن کریم برای تعظیم یک شخص، از تعبیر جمع استفاده کرده است؛ مانند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) و «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (آل عمران: ۱۷۲)، در حالی که مراد از «الناس» در آیه دوم، تنها نعیم بن مسعود اشجعی است (طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۵۶۲-۵۶۳). اگرچه این گونه استعمال ها از نظر بلاغی مجاز و خلاف اصل اند؛ ولی در صورت وجود قرینه و تناسب معنایی، نه تنها جایز، بلکه راجح نیز هستند.

د. «زکات»، عنوانی است که در اصل بر زکات واجب دلالت دارد. پرداخت آن در اثنای نماز نشان دهنده تأخیر در پرداخت و در نتیجه، ترک واجب یا ارتکاب معصیت است، که نسبت دادن چنین امری به علی علیه السلام جایز نیست. حمل واژه «زکات» بر زکات مستحبی نیز خلاف ظاهر و خلاف اصل است. همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در آن زمان از نظر مالی در زمره فقرا به شمار می رفت و مالی نداشت که زکاتش واجب گردد؛ پس نمی توان آیه را بر ایشان منطبق دانست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۳۸۶). این اشکال قابل پذیرش نیست؛ زیرا:

• واژه «تصدق» در بسیاری از روایات ذیل آیه (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۹۳)، نشان می دهد که یا برداشت راوی از «زکات»، صدقه بوده است، یا اینکه کاربست این دو تعبیر به جای یکدیگر روا و مجاز شمرده شده است. بنابراین، لزومی ندارد واژه «زکات» در روایت، بر زکات واجب حمل شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۳۸۶). بلکه چنان که قرطبی نیز تصریح کرده، مقصود از زکات در این آیه، صدقه مستحبی است (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ج ۶، ص ۲۲۱). افزون بر این، معنای لغوی زکات، انفاق مال برای رضای خداست و «زکات واجب» تنها پس از نزول قرآن، عنوانی اصطلاحی یافته است.

- شاهد این معنا، کاربرد واژه زکات در مورد شرایع پیشین در قرآن کریم است؛ درحالی که آنان «زکات» به معنای اصطلاحی و فقهی رایج در اسلام نداشته اند؛ برای نمونه درباره ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم السلام آمده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (انبیاء: ۷۳). همچنین آیاتی که در سوره های مکی و به ویژه در آغاز بعثت نازل شده اند نیز قابل حمل بر معنای اصطلاحی زکات نیستند؛ چرا که زکات، پس از هجرت واجب شده است (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۴۳۰)، برای مثال: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی: ۱۵).
- در صورت وجود دلیل و قرینه بر خلاف اصل، ارتکاب آن اشکالی ندارد.
- این مقدار از تأخیر، نزد عرف بخشیده شده و با فوریت عرفی پرداخت زکات، منافات ندارد.
- اگر فخر رازی ساحت امیرالمؤمنین علیه السلام را از هرگونه اسناد معصیت بری می داند، پس با ادعای ایشان بر خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چه پاسخی دارد؟ آیا این ادعا کذب است؟ و اگر کذب است، چگونه نسبت دادن کذب به ایشان را توجیه می کند؟
- امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق دسترنج خویش، اموال قابل توجهی کسب کرده و در راه خدا انفاق نموده است؛ علاوه بر این، سهمی از غنائم جنگی نیز داشته است. بنابراین، احتمال دارد که اندوخته ای داشته باشد که مشمول زکات شود (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۴۲۹).
- هـ. توجه به فقیر و صدقه دادن در حال نماز، به ظاهر به معنای غفلت از نماز تلقی می شود؛ درحالی که آنچه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام شایسته و متناسب با شأن ایشان است، غرق بودن در یاد خدا و بی اعتنایی به خلق از سر عبودیت است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ص ۳۸۶).
- این اشکال نیز بی پایه است؛ زیرا دستگیری از سائل، خود جلوه ای از توجه به خداوند است، و امیرالمؤمنین علیه السلام در آن حال، از خود غافل بود، نه از خدا. به تعبیر دیگر، آنچه با روح عبادت ناسازگار است، دل مشغولی به امور مادی و دنیوی است؛ اما توجه به اموری که در مسیر رضایت الهی و عبادت قرار دارند، نه تنها منافاتی با عبادت ندارد؛ بلکه عین بندگی و حضور در محضر الهی است (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۴۲۸).

و گفته شده است که آیه شریفه همان گونه که امامت پیشینیان بر امیرالمؤمنین علیه السلام رانفی می کند، امامت ائمه متأخر - یازده امام پس از ایشان - رانیز نفی می نماید (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۳۳۴). این اشکال وارد نیست؛ زیرا الفاظ به کار رفته در آیه، الفاظی عام اند و در صورتی که شرایط لازم فراهم باشد، شامل مصادیق دیگر نیز می شوند. بر پایه برخی روایات، ائمه متأخر نیز در حال رکوع صدقه داده اند و از این رو، مشمول مفاد آیه اند: «فَكُلُّ مَنْ بَلَغَ مِنْ أَوْلَادِهِ مَبْلَغَ الْإِمَامَةِ يَكُونُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ مِثْلَهُ فَيَتَصَدَّقُونَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۸۹). بنابراین، حصر در آیه شریفه ناظر به عنوان عام «الَّذِينَ آمَنُوا» در کنار اوصافی است که در آیه آمده؛ یعنی هرکس واجد این شرایط باشد، ولی مؤمنان خواهد بود.

با ابطال اشکالات پیش گفته، معانی «أولى بالتصرف» یا «صاحب تدبیر و سرپرستی امور» برای واژه «وَلِيِّكُمْ» نه تنها ممکن، بلکه متعین و پذیرفتنی است. از این رو، پس از اثبات معنای «وَلِيِّكُمْ» در آیه شریفه و انطباق روایت با آن، هماهنگی و مطابقت کامل میان روایت و قرآن کریم حاصل می شود.

۳-۵-۲. نتیجه پردازش

این روایت سبب نزول، کاملاً با قرآن موافق است و هیچ یک از نقدها وارد نیست.

نتیجه گیری

در منابع اهل سنت، مجموعاً پنج سبب نزول در قالب روایات برای آیه ولایت (مائده: ۵۵) ذکر شده است:

۱. شکایت عبدالله بن سلام از ترک مراوده قوم خود، دوری منزل، و برخورد های یهودیان: روایات مربوط به این سبب نزول، به سبب عدم انطباق شکایت عبدالله بن سلام با آیه، ناتوانی در توجیه حصر با «إِئِمَّا» و ناسازگاری با سیاق آیات، با قرآن ناسازگارند.

۲. کناره‌گیری عبادۀ بن صامت از یهود و پیمان با آنان: روایت این سبب نزول، به دلیل عدم اشاره به صفات «الذین آمنوا» و مصداق آن، نبود اشاره‌ای به آیه ۵۵ در سخنان عبادۀ، و نبود توجیهی برای حصر با «ائما»، نه تنها با قرآن تطابق ندارد؛ بلکه با آن در تعارض است.

۳. ابوبکر: روایت این سبب نزول، به سبب لوازم آن، مانند دلالت آیه بر امامت ابوبکر - برخلاف اجماع امت - و همچنین به دلیل عدم انطباق اوصاف مذکور در آیه با ابوبکر و تقویت احتمال جعل روایت، با قرآن مغایرت دارد.

۴. تمامی مؤمنان: روایت این سبب نزول سه احتمال در معنا دارد که احتمال سوم آن با قرآن در تعارض است؛ از این رو این روایت، برای تعیین سبب نزول قابل استناد نیست.

۵. اعطای انگشتر به فقیر به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام): روایات این سبب نزول، کاملاً با قرآن سازگارند و هیچ‌یک از نقدهای پیش گفته، بر آن وارد نیست.

ردیف	سبب مستفاد از روایت	نتیجه پردازش	
۱	شکایت عبدالله بن سلام از متارکه قومش و دوری منزل و برخوردهای یهود	این روایات بخاطر عدم انطباق شکایت عبدالله بن سلام با آیه، عدم توجیه برای حصر با «ائما» و ناسازگاری با سیاق، مخالف با قرآن هستند.	✗
۲	عبادۀ بن صامت و برائت جستن از یهود و پیمان با آنان	این روایت بخاطر عدم اشاره به صفت «الذین آمنوا» و مصداق آن، عدم اشاره به آیه ۵۵ در سخنان عبادۀ و عدم توجیه برای حصر با «ائما»، با آیه مطابقت ندارد و بلکه با آن مخالف است.	✗
۳	ابوبکر	این روایت بخاطر لازمه اش؛ یعنی دلالت آیه بر امامت ابوبکر که به گفته فخر رازی برخلاف اجماع امت است، عدم انطباق اوصاف موجود در آیه بر ابوبکر و تقویت احتمال جعل (ناشی از تقابل با امیرالمؤمنین (ع) در خلافت) مخالف با قرآن است.	✗
۴	جميع مؤمنان (مهاجرین و انصار)	این روایت، سه احتمال در معنا دارد که احتمال سوم مخالف قرآن است و بخاطر این احتمال باطل، روایت قابل استناد برای سبب نزول نیست.	✗
۵	دادن انگشتر به فقیر توسط امیرالمؤمنین (ع)	این روایات بخاطر انطباق کامل بر آیه، تعین مصداق «الذین آمنوا» با صفات یاد شده در امیرالمؤمنین (ع)، عدم لزوم وحدت سیاق در آیات یک سوره و همچنین مردود بودن اشکالات ذیل آنها، موافق با قرآن هستند.	✓

منابع

قرآن كريم

ابن اثير، مبارك بن محمد (١٣٦٧ش)، النهاية في غريب الحديث والاثار، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي (١٤٢٢ق)، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق: عبدالرزاق، بيروت:
دارالكتاب العربي.

ابن دريد، محمد بن حسن (١٩٨٨م)، جمهرة اللغة، بيروت: دارالعلم للملايين.
ابن فارس، احمد بن فارس (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: هارون عبدالسلام، قم: مكتب
الاعلام الاسلامي.

ابن مردويه، احمد بن موسى (١٣٨٢ش)، مناقب علي بن أبي طالب (عليه السلام) وما نزل من القرآن في علي (عليه السلام)،
قم: مؤسسه علمي فرهنگي دارالحديث، سازمان چاپ ونشر.
ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله (١٤٠٦ق)، النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن في علي (عليه السلام)،
تهران: وزارت فرهنگ وارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات.

ازهرى، محمد بن احمد (١٤٢١ق)، تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربي.
انصارى، شيخ مرتضى بن محمد امين (١٤٢٨ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الاسلامي.
آلوسى، محمود بن عبدالله (١٤١٥ق)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت:
دارالكتب العلمي.

بحرانى، هاشم بن سليمان (١٤١٥ق)، البرهان في تفسير القرآن، قم: مؤسسه البعثه قسم الدراسات العلمي.
بيهقي، احمد بن الحسين (١٤١٢ق)، معرفة السنن والآثار، تحقيق: امين قلنجي، بيروت: دار قتيبه.
ثعلبي، احمد بن محمد (١٤٢٢ق)، الكشف والبيان المعروف تفسير الثعلبي، تحقيق: ابن عاشور،
بيروت: دار احياء التراث العربي.

جزايري، نعمت الله بن عبدالله (١٤١٧ق)، نور البراهين، تحقيق: سيد مهدي رجايي، قم: مؤسسه
النشر الاسلامي.

جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٨ش)، تسنيم، تحقيق: اسلامي، قم: اسراء.

_____ (۱۳۸۹ش)، ولایت علوی، تحقیق: بند علی، قم: اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین.
حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: رسولی، قم: اسماعیلیان.
خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا)، الکفایة فی علم الروایة، تحقیق: السورقی و حمدی المدنی،
مدینه منوره: المكتبة العلمية.

خطیب، محمد عجاج بن محمد تمیم (۱۴۰۰ق)، السنة قبل التدوین، بیروت: دارالفکر للطباعة
والنشر والتوزیع.

دسوقی، محمد (بی تا)، حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی، بیروت: المكتبة العصرية.
ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دارالعرفه للطباعة والنشر.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
رشید، عمادالدین محمد (۱۴۲۰ق)، أسباب النزول وأثرها فی بیان النصوص، دمشق: دارالشهاب.
رشیدرضا (محمد رشید)، رضا (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة.
زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: ذهبی، کردی، مرعشلی، بیروت:
دارالمعرفة.

زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه
التأویل، تحقیق: حسین احمد مصطفی، بیروت: دارالکتاب العربی.
سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق)، أصول السرخسی، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله
العظمی مرعشی (ره).

شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق)، الموافقات، قاهره: دار ابن عفان.
صادقی فر، غلامرضا (۱۳۹۰ش)، آیه ولایت؛ بررسی تحلیلی آیه شریفه ولایت، مشهد: انتشارات مهام
توس.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان في تفسير القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن: دارالکتاب الثقافی.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان في تفسیر القرآن، تحقیق: یزدی طباطبایی، رسولی، تهران: ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان في تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
طوسی (شیخ طوسی)، محمدحسن (بی‌تا)، التبیان في تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
عنايه، غازی حسین (۱۴۱۱ق)، أسباب النزول القرآنی، بیروت: دارالجليل.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴ق)، الجامع لاحکام القرآن؛ تفسیر القرطبی، تحقیق: البردونی و اطفیش، قاهره: دارالکتب المصریه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: غفاری، آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مدنی، علی‌خان بن احمد (۱۳۸۴ش)، الطراز الاوّل والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقيق في کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
نفیسی، زهرا (۱۳۸۱)، «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، الهیات و حقوق، ش ۴ و ۵، ص ۶۹-۱۰۰.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، أسباب نزول القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.

References

The Holy Qur'an.

Al-Ālūsī, Maḥmūd ibn 'Abd Allāh. 1415 AH. *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.

Abū Nu'aym al-Iṣfahānī, Aḥmad ibn 'Abd Allāh. 1406 AH. *Al-Nūr al-Mushta'il min Kitāb Mā Nazala min al-Qur'ān fī 'Alī (AS)*. Tehran: Vezārat-e Farhang va Irshād-e Islāmī, Sāzmān-e Chāp va Intishārāt.

Al-Anṣārī, Shaykh Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. 1428 AH. *Farā'id al-Uṣūl*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.

Al-Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1421 AH. *Tahdhīb al-Lughah*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.

Al-Baḥrānī, Hāshim ibn Sulaymān. 1415 AH. *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Mu'assasat al-Ba'thah, Qism al-Dirāsāt al-'Ilmīyah.

Al-Bayhaqī, Aḥmad ibn al-Ḥusayn. 1412 AH. *Ma'rifat al-Sunan wa al-Āthār*. Edited by Amīn Qal'ajī. Beirut: Dār Qutaybah.

Al-Dasūqī, Muḥammad. n.d. *Hāshiyat al-Dasūqī 'alā Mukhtaṣar al-Ma'ānī*. Beirut: al-Maktabah al-'Aṣriyyah.

Al-Dhahabī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1382 AH. *Mīzān al-'Idāl fī Naqd al-Rijāl*. Beirut: Dār al-'Urfah [al-Ma'rifah?] lil-Ṭibā'ah wa al-Nashr.

Al-Fakhr al-Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar. 1420 AH. *Al-Tafsīr al-Kabīr (Maḥfātih al-Ghayb)*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.

Al-Farāhīdī, al-Khalīl ibn Aḥmad. 1409 AH. *Kitāb al-'Ayn*. Qom: Nashr Hijrat.

Fīrūzābādī, Muḥammad ibn Ya'qūb. 1415 AH. *Al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.

Al-Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī ibn Jum'ah. 1415 AH. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Edited by Rasūlī. Qom: Ismā'īlīyān.

Ibn al-Athīr, Mubārak ibn Muḥammad. 1367 Sh. *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Qom: Mu'assiseh-ye Maṭbū'ātī Ismā'īlīyān.

Ibn al-Jawzī, 'Abd al-Raḥmān ibn 'Alī. 1422 AH. *Zād al-Masīr fī 'Ilm al-Tafsīr*. Edited by 'Abd al-Razzāq. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.

- Ibn Durayd, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1988. *Jamharat al-Lughah*. Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. 1404 AH. *Mu‘jam Maqāyīs al-Lughah*. Edited by Hārūn ‘Abd al-Salām. Qom: Maktab al-I‘lām al-Islāmī.
- Ibn Mardawayh, Aḥmad ibn Mūsā. 1382 Sh. *Manāqib ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS) wa Mā Nazala min al-Qur‘ān fī ‘Alī (AS)*. Qom: Mu‘assiseh-ye ‘Ilmī Farhangī Dār al-Ḥadīth, Sāzmān-e Chāp va Nashr.
- ‘Ināyah, Ghāzī Ḥusayn. 1411 AH. *Asbāb al-Nuzūl al-Qur‘ānī*. Beirut: Dār al-Jīl.
- Javādī Āmulī, ‘Abd Allāh. 1388 Sh. *Tasnīm*. Edited by Islāmī. Qom: Isrā’.
- Javādī Āmulī, ‘Abd Allāh. 1389 Sh. *Wilāyat-e ‘Alavī*. Edited by Band‘alī. Qom: Asrā’.
- Al-Jawharī, Ismā‘īl ibn Ḥammād. 1376 AH. *Al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-Arabīyah*. Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn.
- Al-Jazā‘irī, Nī‘mat Allāh ibn ‘Abd Allāh. 1417 AH. *Nūr al-Barāhīn*. Edited by Sayyid Mahdī Rajā‘ī. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Al-Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad ibn ‘Alī. n.d. *Al-Kifāyah fī ‘Ilm al-Riwāyah*. Edited by al-Sūrqī and Ḥamdī al-Madanī. Madīnah Munawwarah: al-Maktabah al-‘Ilmīyah.
- Al-Khaṭīb, Muḥammad ‘Ajāj ibn Muḥammad Tamīm. 1400 AH. *Al-Sunnah Qabl al-Tadwīn*. Beirut: Dār al-Fikr lil-Ṭibā‘ah wa al-Nashr wa al-Tawzī’.
- Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. 1407 AH. *Al-Kāfī*. Edited by Ghaffārī, Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Al-Madanī, ‘Alī Khān ibn Aḥmad. 1384 SH. *Al-Ṭirāz al-Awwal wa al-Kunāz li-mā ‘Alayhi min Lughat al-‘Arab al-Mu‘awwal*. Mashhad: Mu‘assasat Āl al-Bayt (AS) li-Iḥyā’ al-Turāth.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 1371 Sh. *Tafsīr-e Nemūneh*. By a group of authors. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Muṣṭafavī, Ḥasan. 1368 Sh. *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur‘ān al-Karīm*. Tehran: Vezārat-e Farhang va Irshād-e Islāmī.
- Nafīsī, Zahrā. 1381 Sh. “‘Allāmeḥ Ṭabāṭabā’ī va Me‘yārḥā-ye Fahm va Naqd-e Aḥādīth-e Asbāb-e Nuzūl.” *Ilāhīyāt va Huqūq* 4–5: 69–100.
- Al-Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1384 AH. *Al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qur‘ān; Tafsīr al-Qurṭubī*. Edited by al-Bardūnī and Itfīsh. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣrīyyah.

- Al-Rāghib al-Isfahānī, al-Ḥusayn ibn Muḥammad. 1412 AH. *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Qalam.
- Rashīd, 'Imād al-Dīn Muḥammad. 1420 AH. *Asbāb al-Nuzūl wa Atharuhā fī Bayān al-Nuṣūṣ*. Damascus: Dār al-Shihāb.
- Rashīd Riḍā (Muḥammad Rashīd), Riḍā. 1414 AH. *Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm al-Shahīr bi-Tafsīr al-Manār*. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ṣādiqfār, Ghulām Riḍā. 1390 Sh. *Āyeh-ye Wilāyat; Barresī-ye Taḥlīlī-ye Āyeh-ye Sharīfeh-ye Wilāyat*. Mashhad: Intishārāt-e Mahām-e Tūs.
- Al-Sarakhsī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1414 AH. *Uṣūl al-Sarakhsī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah.
- Al-Shāṭibī, Ibrāhīm ibn Mūsā. 1417 AH. *Al-Muwāfaqāt*. Cairo: Dār Ibn 'Affān.
- Al-Suyūfī, 'Abd al-Raḥmān ibn Abī Bakr. 1404 AH. *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma'thūr*. Qom: Kitābkhāneh-ye Āyat Allāh al-'Uẓmā Mar'ashī (ra).
- Al-Ṭabarānī, Sulaymān ibn Aḥmad. 2008. *Al-Tafsīr al-Kabīr: Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Jordan: Dār al-Kitāb al-Thaqāfī.
- Al-Ṭabrisī, al-Faḍl ibn al-Ḥasan. 1372 Sh. *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Edited by Yazdī Ṭabāṭabā'ī, Rasūlī. Tehran: Nāṣir Khosrow.
- Al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. 1412 AH. *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusīn. 1390 AH. *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt.
- Al-Tha'labī, Aḥmad ibn Muḥammad. 1422 AH. *Al-Kashf wa al-Bayān al-Ma'rūf Tafsīr al-Tha'labī*. Edited by Ibn 'Āshūr. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. 1375 Sh. *Majma' al-Baḥsrayn*. Tehran: Murtaḍawī.
- Al-Ṭūsī (Shaykh al-Ṭūsī), Muḥammad al-Ḥasan. n.d. *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Al-Wāḥidī al-Nīshābūrī, 'Alī ibn Aḥmad. 1411 AH. *Asbāb Nuzūl al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah.
- Al-Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. 1407 AH. *Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl*. Edited by Ḥusayn Aḥmad Muṣṭafā. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.

Al-Zarkashī, Muḥammad ibn Bahādur. 1410 AH. *Al-Burhān fī ‘Ulūm al-Qur’ān*. Edited by Dhahabī, Kurdī, Mar‘ashlī. Beirut: Dār al-Ma‘rifah.

Al-Zarqānī, Muḥammad ‘Abd al-‘Azīm. n.d. *Manāhil al-‘Irfān fī ‘Ulūm al-Qur’ān*. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.